



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Feasibility of implementing business intelligence in the insurance industry

A. Khodaei*, D. Karimzadegan Moghadam

Department of MBA, Payam Noor University, Tehran West, Tehran, Iran

ARTICLE INFO

Article History

Received: 01 December 2013

Revised: 10 January 2014

Accepted: 19 January 2015

ABSTRACT

One of the concerns of organizations is feasibility and awareness of the organization's readiness for implementing business intelligence. In this article, using the approach provided by Steve Williams and Nancy Williams, seven indicators were considered to measure the readiness of organizations to implement business intelligence, which are: strategic alignment of business and information technology, portfolio management, organization and information technology participation, technical readiness of business intelligence systems. And data warehouse, the culture of decision-making process engineering, the culture of continuous process improvement, and the culture of using information and analytical tools. Therefore, a questionnaire containing 39 items was compiled and an insurance company with 245 full-time employees was selected as the statistical population. A sample consisting of 150 employees of that company was selected using a random method and the prepared questionnaire was distributed among them. Construct validity was measured using confirmatory factor analysis and its reliability was measured by Cronbach's alpha test. The results showed that the company under investigation is in a favorable position in terms of strategic alignment and portfolio management, but in terms of organizational and information technology participation, the culture of continuous process improvement, the culture of using information and analytical tools, the culture of methodical construction and engineering of the decision-making process and technical preparation. Business intelligence systems and data warehouses are in average condition. Finally, based on the research findings, suggestions were made for better preparation of organizations in the implementation of business intelligence.

Keywords

*Commercial Intelligence;
Business Intelligence; Insurance.*

***Corresponding Author:**

Email: atiyeh_khodaei@yahoo.com

DOI: [10.22056/ijir.2014.04.07](https://doi.org/10.22056/ijir.2014.04.07)



مقاله علمی

امکان سنجی پیاده‌سازی هوش تجاری در صنعت بیمه

عطیه خدائی*، داود کریمزادگان مقدم

گروه MBA، دانشگاه پیام نور، تهران غرب، تهران، ایران

چکیده:

از دندفعه‌های سازمان‌ها، امکان سنجی و آگاهی از میزان آمادگی سازمان برای پیاده‌سازی هوش تجاری است. در این مقاله با استفاده از رویکردی که استیو ویلیامز و نانسی ویلیامز ارائه داده‌اند، هفت شاخص برای سنجش آمادگی سازمان‌ها برای پیاده‌سازی هوش تجاری در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: هم راستایی استراتژیک کسب‌وکار و فناوری اطلاعات، مدیریت پورتفولیو، مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات، آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و ابزار داده، فرهنگ مهندسی فرایند تصمیم‌گیری، فرهنگ بهبود فرایندی مدآمد و فرهنگ به کارگیری اطلاعات و ابزارهای تحلیلی. براین اساس پرسش‌نامه‌ای شامل ۳۹ گویه تدوین شد و یک شرکت بیمه با ۲۴۵ نفر کارمند تمام وقت، به عنوان جامعه آماری انتخاب شد. نمونه‌ای مشتمل بر ۱۵۰ نفر از کارکنان آن شرکت با استفاده از روش تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه تهیه شده در بین آنها توزیع گردید. روایی سازه با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی و پایابی آن از طریق آزمون آلفای کرونباخ سنجیده شد. نتایج نشان داد که شرکت مورد بررسی از نظر هم راستایی استراتژیک و مدیریت پورتفولیو در وضعیت مطلوبی قرار دارد ولی از نظر مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات، فرهنگ بهبود فرایندی مستمر، فرهنگ استفاده از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی، فرهنگ روش‌مندساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری و آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و ابزارداده‌ها در وضعیت متوسط قرار دارد. درنهایت بر مبنای یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی برای آمادگی بهتر سازمان‌ها در پیاده‌سازی هوش تجاری مطرح شد.

كلمات کلیدی

هوش تجاری

هوش کسب‌وکار

بیمه

*نویسنده مسئول:

ایمیل: atiyeh_khodaei@yahoo.com

DOI: [10.22056/ijir.2014.04.07](https://doi.org/10.22056/ijir.2014.04.07)

مقدمه

در سال ۱۹۵۸، لان^۱ در مقاله‌ای از واژه هوش تجاری استفاده نمود. وی هوش را توانایی درک روابط متقابل حقایق ارائه شده به عنوان راهنمای عمل جهت دستیابی به اهداف معرفی می‌کند.

هوش تجاری آنگونه که امروزه درک می‌شود شامل سیستم‌های پشتیبانی تصمیم‌گیری است که از دهه ۱۹۶۰ آغاز و تا اواسط دهه ۱۹۸۰ توسعه پیدا کرده است. در سال ۱۹۸۹، هاروارد دریسنر^۲ (که بعدها یکی از کارشناسان گروه تحقیقی گارتner^۳ شد) هوش کسبوکار را چتری توصیف نمود که مفاهیم و روش‌های تصمیم‌گیری کسبوکار را به وسیله "سیستم‌های پشتیبانی مبنی بر واقعیت" دربرمی‌گیرد (Power, 2008).

هوش تجاری مجموعه توانایی‌ها، ابزارها و راهکارهایی است که به درک بهتر مدیران از شرایط کسبوکار کمک می‌نماید. ابزارهای هوش تجاری، دیدگاه‌هایی از شرایط گذشته، حال و آینده را در اختیار افراد قرار می‌دهند. هوش تجاری نه به عنوان یک ابزار یا یک محصول یا حتی سیستم، بلکه به عنوان یک رویکرد جدید در معماری سازمانی بر اساس سرعت در تحلیل اطلاعات به منظور اتخاذ تصمیمات دقیق و هوشمند کسبوکار در حداقل زمان ممکن مطرح شده است.

بیان مسئله

اوپرای کسبوکار و حتی مفاهیم به سرعت در حال تغییر می‌باشند و مدیران ارشد سازمان‌ها به روش‌ها و ابزاری نیاز دارند که نبض این تغییرات را درک کرده، در تصمیم‌گیری راهنمای آنها باشد. در اغلب سازمان‌ها درگیری در امور روزمره دیگر فرصتی برای تجزیه و تحلیل اوضاع نمی‌دهد. به همین دلیل مدیران ارشد سازمان‌ها از اوضاع و احوال غافل شده، آینده‌نگری را به فراموشی می‌سپارند. مدیران با انتکا به هوشمندی کسبوکار، نبض امور کسبوکار شرکت را به همراه اوضاع و احوال رقابت در دست‌می‌گیرند و با بهره‌مندی از گزارشات به روز می‌توانند فرصت‌های بیشتری برای واکنش در برابر شرایط حاصل از تغییرات سریع بازار داشته و سازمان خود را در شرایط بحرانی جاری رهبری کرده آن را به سرمنزل هدف رهنمون کنند. هوشمندی کسبوکار نبیز مانند سایر ابزارهای مدیریتی در صورت توجه و حمایت مدیریت ارشد سازمان می‌تواند شرکت را در حصول موفقیت سازمانی یاری رساند. در غیر این صورت آن نبیز مانند بسیاری از روبه‌های متعدد سازمانی به جز صرف وقت بالارزش مدیریت ارشد سازمان و کارمندان، حاصلی در برخواهد داشت. در شرایط کنونی که به سرعت شرایط تجاری و اقتصادی تغییر می‌کند به کار بستن هوشمندی کسبوکار می‌تواند چتری برای مصون ماندن سازمان در کوران‌های اقتصادی باشد.

مروری بر پیشینه پژوهش

رهنمای رودپشتی و عاضدی تهرانی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای به تشریح مفاهیم نظری و کاربردی هوش مالی تجاری، روندها، فرایندها، شاخص‌های کلیدی، مدل‌ها و شیوه‌های انتخاب ابزار مناسب جهت پیاده‌سازی و ارتقای آن در سازمان‌ها پرداخته‌اند. برات دستجردی (۱۳۸۹)، در پژوهشی شش شاخص تأثیرگذار در هوش سازمانی که عبارت‌اند از چشم‌انداز استراتژیک، اعتقاد به سرنوشت مشترک، نگرش سازمان به تغییر، تأثیر روحیه کارکنان، کاربرد دانش و تأثیر رفتار مدیر بر کارکنان را مورد بررسی قرار داد. نتیجه پژوهش نشان داد که جز شاخص اعتقاد به سرنوشت مشترک، سایر شاخص‌ها در هوش سازمانی کارکنان مؤثر است.

میرابی (۱۳۸۹)، در تحقیق نشان داده است که چگونه بانک‌ها با استفاده از سیستم‌های هوش تجاری قادر خواهند بود داده‌ها را یک‌کاسه کرده و امکان تحلیل‌های همه‌جانبه را در زمان کوتاه‌تر و بادقت بالاتر فراهم آورند.

غفاری‌نراقی (۱۳۹۰) در تحقیق خود به تشریح مدل‌های ارزیابی هوش کسبوکار پرداخته و مدلی بر مبنای رویکرد ارائه شده توسط ویلیامز و ویلیامز^۴ جهت بررسی آمادگی سازمان در استقرار نظام هوش تجاری ارائه داده است. سپس با استفاده از این مدل سطح آمادگی هوش تجاری

¹. Luhn, 1958

². Howard Dresner

³. Gartner

⁴. Williamse and Williamse, 2006

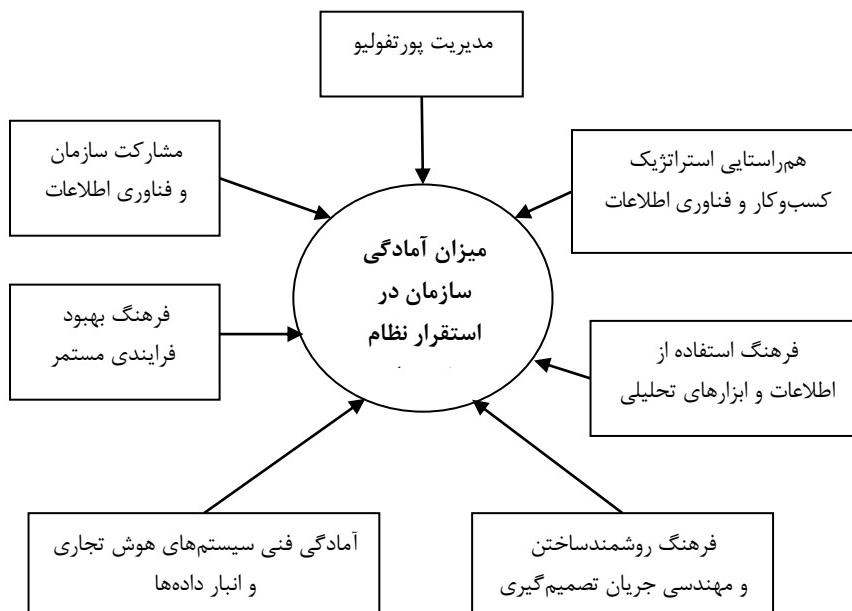
سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران را مورد سنجش قرار داده است و نتیجه گرفته است سازمان مورد مطالعه، دارای آمادگی مطلوب جهت پیاده‌سازی هوش تجاری نمی‌باشد.

قرهخانی و ابوالقاسمی (۱۳۹۰)، ضمن معرفی کاربردهای داده‌کاوی در صنعت بیمه، نتیجه‌گیری کرده‌اند که کلید به دست آوردن مزیت رقابتی در صنعت بیمه، شناسایی پایگاه داده‌های مشتریان است و اگر به درستی مدیریت، تحلیل و به کار گرفته شوند دارایی‌های منحصر به فرد و با ارزشی هستند.

مدل مفهومی

چهارچوب نظری این تحقیق حاصل رویکردی است که ویلیامز و ویلیامز ارائه داده‌اند. این رویکرد اشاره به آن دارد که مدیرانی که خواهان پیاده‌سازی و به کار گیری مؤثر سیستم‌های هوش تجاری در سازمان خود هستند ابتدا باید یک بررسی جامع در رابطه با عوامل کلیدی موفقیت پیاده‌سازی این سیستم‌ها انجام دهند و بدون توجه به این عوامل، سرمایه‌گذاری سازمان در رابطه با به کار گیری مؤثر سیستم‌های هوش تجاری با شکست مواجه خواهد شد.

آنها ۷ عامل کلیدی را برای سنجش آمادگی سازمان جهت پیاده‌سازی هوش تجاری مطرح می‌نمایند: هم‌استراتژیک، مدیریت پورتفولیو، مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات، آمادگی فنی انبار داده، فرهنگ مهندسی فرایند تصمیم‌گیری، فرهنگ بهبود فرایندی مداوم و فرهنگ به کار گیری اطلاعات.



شکل ۱: مدل مفهومی برگرفته از رویکرد استیو ویلیامز و نانسی ویلیامز

معیار "هم‌استراتژیک"، در رابطه با میزان سازگاری استراتژی‌های "کسب و کار" و "فناوری اطلاعات" است. مدیریت پورتفولیو شامل مجموعه طرح‌ها و برنامه‌های سازمان در رابطه با پیاده‌سازی هریک از سیستم‌های هوش تجاری است. معیار مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات به میزان همکاری متقابل بین پرسنل واحدهای اجرایی سازمان و کسب و کار در جهت پیاده‌سازی هرچه بهتر سیستم‌های فناوری اطلاعات اطلاق می‌شود. معیار آمادگی فنی انبار داده به میزان آمادگی و توانایی فنی سیستم‌های اطلاعاتی در توزیع باکیفیت، به موقع و یکپارچه اطلاعات اشاره دارد. معیار فرهنگ بهبود فرایندی مداوم به میزان آمادگی و توانایی سازمان در رابطه با استفاده از سیستم‌های جدید اشاره دارد. معیار فرهنگ استفاده از اطلاعات، مربوط به میزان درک سازمان از نقش اطلاعات در بهبود موقعیت آن می‌باشد و در نهایت معیار فرهنگ روشمندسازی یا مهندسی جریان تصمیم‌گیری به استفاده از روش‌های ساختارمند در تصمیمات حیاتی سازمان اشاره دارد.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی به‌شمار می‌رود، زیرا با هدف توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص انجام می‌گردد و روش آن نیز توصیفی از نوع پیمایشی است. یک شرکت بیمه، جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهد. از فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است، که با توجه به اینکه جامعه آماری ۲۴۵ نفر در نظر گرفته شده، با استفاده از فرمول مذکور، تعداد ۱۵۰ نفر از کارکنان شرکت بیمه مورد بررسی به روش تصادفی سیستماتیک، به عنوان نمونه مورد پیمایش قرار گرفتند.

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات، از پرسش‌نامه باطیف لیکرت و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزارهای اس‌پی‌اس‌اس^۱، لیزrel^۲ و آموس^۳ استفاده شده است.

به منظور تعیین پایایی پرسش‌نامه از آلفای کرونباخ^۴ و برای سنجش روایی صوری از نظرات کارشناسان مدیریت بهره گرفته شده است. اندازه‌گیری روایی سازه با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی به کمک نرم‌افزار آموس و لیزrel انجام شده است. همچنین به منظور سنجش میزان آمادگی شرکت بیمه مورد بررسی، با توجه به توزیع غیرنرمال داده‌ها از آزمون میانه استفاده شده است که در ادامه نتایج به دست آمده شرح داده می‌شود.

یافته‌های پژوهش

باتوجه به مدل مفهومی پژوهش و براساس داده‌های حاصل از پرسش‌نامه تدوین شده، در این بخش مهم‌ترین یافته‌های پژوهش ارائه شده است.

پایایی (قابلیت اطمینان) یکی از ویژگی‌های فنی ابزار اندازه‌گیری است. شاخص پایایی، بیان می‌کند که ابزار اندازه‌گیری در شرایط برابر تا چه اندازه نتایج یکسانی به دست می‌دهد و اگر نمونه‌گیری‌های زیادی صورت گیرد نتیجه پژوهش پایدار می‌ماند یا خیر. عموماً برای به دست آوردن پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده می‌گردد که اگر این ضریب بیش از ۰/۷ باشد نشانه پایایی پرسش‌نامه است. با استفاده از نرم‌افزار SPSS، ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه این پژوهش محاسبه گردید که با توجه به عدد به دست آمده ۰/۹۴۴ مشخص شد که پرسش‌نامه از پایایی موردنظر برخوردار است.

برای استفاده از آزمون‌های پارامتریک، پیش‌شرط‌هایی وجود دارد که یکی از این پیش‌شرط‌ها، شرط نرمال بودن توزیع داده‌هاست. بنابراین برای بررسی اینکه آیا داده‌ها از توزیع نرمال مطابقت می‌کنند یا خیر از آزمون‌های بررسی نرمال بودن داده‌ها استفاده می‌شود، که در این پژوهش از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف^۵ و شاپیرو-ولیک^۶ جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها استفاده شده است. نتیجه این آزمون‌ها نشان داد که داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند. با توجه به عدم نرمال بودن داده‌ها، آزمون‌های ناپارامتریک برای تحقیق حاضر کاراتر است. بنابراین از آزمون میانه برای بررسی موضوع موردنظر استفاده گردید.

جهت بررسی کفايت حجم نمونه از آزمون بارتلت^۷ استفاده گردید. مقدار sig آزمون بارتلت کوچک‌تر از ۰/۵ است (۰/۰۰۰) که نشان می‌دهد تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار مدل عاملی مناسب است. همچنین شاخص KMO با مقدار ۰/۸۴۶ چون نزدیک به ۱ است، نشان می‌دهد تعداد نمونه برای تحلیل عاملی کافی است.

شاخص CMIN/DF را می‌توان به عنوان عمومی‌ترین و پرکاربردترین شاخص برآش در مدل‌سازی معادلات ساختاری تلقی کرد. نسبت کای اسکوئر^۸ به درجه آزادی (CMIN/DF) برای قضاؤت در مورد مدل تدوین شده و حمایت داده‌ها از آن، شاخص مناسب‌تری است. برای این شاخص مقادیر ۱ تا ۵ مناسب و مقادیر نزدیک به ۲ و ۳ بسیار خوب تفسیر می‌شود.

¹. SPSS

². Lisrel

³. Amous

⁴. Cronbach's Alpha

⁵. Kolmogorov-Smirnov

⁶. Shapiro-Wilk

⁷. Bartlett

⁸. Chi-Square

ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد^۱ برمبنای تحلیل ماتریس باقیمانده محاسبه می‌شود و به عنوان یکی از شاخص‌های برازش شناخته می‌شود. این معیار هرچقدر کوچک‌تر باشد برای تناسب مدل با داده‌ها بهتر است و در صورتی که از ۰/۰۵ کوچک‌تر یا در حدود آن باشد، نشان‌دهنده برازش قابل قبول است (Dillman, 2000).

با توجه به موارد اشاره شده، سازه‌های ارائه شده دارای برازش مناسبی بوده و روایی سازه آنها تأیید می‌شود.

جدول ۱: شاخص‌های کلی برازش برای مدل همسوسازی استراتژیک

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل	مدل	مدل
			استقلال	تحقیق	مدل
	NPAR	پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده	۴	۱۲	
	CMIN	کای اسکوئر غیر معنادار	۹۸/۷۳۳	۵/۳۳۷	
مطلق	DF	درجه آزادی	۱۰	۲	
	P	سطح معناداری	.	۰/۶۹۳	
	RMSEA	شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده	۰/۲۴۴	۰/۱۰۶	
نسبی	CMIN/DF	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۹/۸۷۳	۲/۶۶۹	
	TLI	شاخص برازش توکر-لوئیس	.	۰/۸۱۱	
تطبیقی	CFI	شاخص برازش تطبیقی	.	۰/۹۶۲	

مقادیر شاخص‌های کلی برازش که در جدول فوق آمده، نشان می‌دهد مدل اندازه‌گیری همسوسازی استراتژیک از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. اما چنانچه معیار برازش کلی مدل اندازه‌گیری قابل قبول باشد، برآورد پارامترهای منفرد در یک مدل می‌تواند فاقد معنا باشد، لذا تفسیر برآورد پارامترهای منفرد در یک مدل ضروری است.

جدول ۲: بررسی تفاوت معنادار مقادیر برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل همسوسازی استراتژیک

					سطح معناداری P
			S.E.	C.R.	نسبت بحرانی
		استاندارد	غیراستاندارد		
Q1.4 < --- Q1	۱/۰۰۰	۰/۶۲۸			
Q1.3 < --- Q1	۱/۰۳۹	۰/۸۰۱	۰/۲۰۲	۵/۱۵۲	.
Q1.2 < --- Q1	۰/۷۰۴	۰/۵۶۸	۰/۱۳۶	۵/۱۶۶	.
Q1.1 < --- Q1	۰/۳۴۹	۰/۳۱۵	۰/۱۱۰	۲/۱۶۲	۰/۰۰۲

مقدار P برای هریک از سؤالات کمتر از ۰/۰۵ و نسبت بحرانی (CR) بزرگ‌تر از ۱/۹۶ نشان می‌دهد همسوسی سؤالات پرسشنامه برای اندازه‌گیری مفاهیم در این مرحله معتبر است. در واقع نتایج جدول فوق نشان می‌دهد آنچه پژوهشگر توسط سؤالات پرسشنامه قصد سنجش آن را داشته است توسط این ابزار محقق شده است.

^۱. Root-Mean-Square Error (RMSEA)

جدول ۳: شاخص‌های کلی برآش برای مدل مدیریت پورتفولیو

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل	مدل استقلال	مدل تحقیق	مدل
NPAR		پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده	۴	۱۲		
CMIN		کای اسکوئر غیر معنادار	۷۷/۹۵۰	۲/۵۷۱		
DF		درجه آزادی	۱۰	۲		مطلق
P		سطح معناداری	.	۰/۲۷۶		
RMSEA		شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده	۰/۲۱۴	۰/۰۴۴		
CMIN/DF		نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۷/۷۹۵	۱/۲۸۶		نسبی
TLI		شاخص برآش توکر-لوئیس	.	۰/۹۵۸		
CFI		شاخص برآش تطبیقی	.	۰/۹۹۲		تطبیقی

جدول ۴: بررسی تفاوت معنادار مقادیر برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل مدیریت پورتفولیو

نوع برآورد	S.E.	C.R.	نسبت بحرانی	سطح معناداری P	
غیراستاندارد	استاندارد	خطای معیار			
Q2.4 < --- Q2	۱/۰۰۰	۰/۶۱۸			
Q2.3 < --- Q2	۰/۹۹۸	۰/۵۵۸	۰/۲۳۴	۴/۲۶۴	.
Q2.2 < --- Q2	۰/۸۵۱	۰/۵۳۷	۰/۲۰۳	۴/۱۹۲	.
Q2.1 < --- Q2	۱/۰۰۷	۰/۶۰۴	۰/۲۳۰	۴/۲۷۹	.

جدول ۵: شاخص‌های کلی برآش برای مدل مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل	مدل استقلال	مدل تحقیق	مدل
NPAR		پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده	۴	۱۲		
CMIN		کای اسکوئر غیر معنادار	۹۵/۷۰۱	۲/۸۷۶		
DF		درجه آزادی	۱۰	۲		مطلق
P		سطح معناداری	.	۰/۲۳۷		
RMSEA		شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده	۰/۲۴۰	۰/۰۵۴		
CMIN/DF		نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۹/۵۷۰	۱/۴۳۸		نسبی
TLI		شاخص برآش توکر-لوئیس	.	۰/۹۴۹		
CFI		شاخص برآش تطبیقی	.	۰/۹۹۰		تطبیقی

جدول ۶: بررسی تفاوت معنادار مقادیر برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات

نوع برآورد	S.E.	C.R.	نسبت بحرانی	سطح معناداری P	
غیراستاندارد	استاندارد	خطای معیار			
Q3.4 < --- Q3	۱/۰۰۰	۰/۴۲۹			
Q3.3 < --- Q3	۱/۹۶۴	۰/۷۵۶	۰/۴۸۲	۴/۰۷۲	.
Q3.2 < --- Q3	۱/۲۶۷	۰/۵۶۲	۰/۳۲۸	۳/۸۶۷	.
Q3.1 < --- Q3	۱/۸۷۶	۰/۶۳۰	۰/۴۶۶	۴/۰۲۸	.

جدول ۷: شاخص‌های کلی برآورد مدل فرهنگ بهبود فرایندی مستمر

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل
			مدل استقلال
			مدل تحقیق
NPAR		پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده	۸
CMIN		کای اسکوئر غیر معنadar	۳۲۷/۳۹۹
DF		درجه آزادی	۳۶
مطلق	P	سطح معنadarی	.
RMSEA		شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده	۰/۲۳۳
نسبی	CMIN/DF	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۹/۰۹۴
TLI		شاخص برآش توکر-لوئیس	.
CFI		شاخص برآش تطبیقی	.

جدول ۸: بررسی تفاوت معنadar مقداری برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل فرهنگ بهبود فرایندی مستمر

نوع برآورد	S.E.	خطای معیار.	C.R.	نسبت بحرانی	سطح معنadarی P
غیراستاندارد	استاندارد				
Q4.8 <--- Q4	۱/۰۰۰	۰/۵۵۱			
Q4.7 <--- Q4	۱/۱۶۳	۰/۶۳۶	۰/۲۱۲	۵/۴۷۷	.
Q4.6 <--- Q4	۰/۹۶۲	۰/۵۷۳	۰/۱۸۶	۵/۱۶۴	.
Q4.5 <--- Q4	۰/۷۹۲	۰/۵۲۸	۰/۱۶۳	۴/۸۶۹	.
Q4.4 <--- Q4	۱/۱۱۵	۰/۶۳۷	۰/۲۰۲	۵/۵۱۷	.
Q4.3 <--- Q4	۰/۱۱۲	۰/۶۱۶	۰/۲۰۶	۵/۴۰۸	.
Q4.2 <--- Q4	۱/۰۲۷	۰/۶۴۴	۰/۱۸۵	۵/۵۵۲	.
Q4.1 <--- Q4	۱/۰۰۴	۰/۶۱۱	۰/۱۸۷	۵/۳۷۷	.

جدول ۹: شاخص‌های کلی برآش برای مدل فرهنگ استفاده از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل
			مدل استقلال
			مدل تحقیق
NPAR		پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده	۶
CMIN		کای اسکوئر غیر معنadar	۱۴۵/۹۲۹
مطلق	P	درجه آزادی	۲۱
نسبی	RMSEA	سطح معنadarی	.
نسبی	CMIN/DF	شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده	۰/۲۰۰
CFI	TLI	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۳/۶۱۹
تطبیقی		شاخص برآش توکر-لوئیس	۰/۵۶۰
CFI		شاخص برآش تطبیقی	۰/۸۱۱

جدول ۱۰: بررسی تفاوت معنادار مقادیر برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل فرهنگ استفاده از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی

	نوع برآورد				نسبت بحرانی C.R.	سطح معناداری P
		استاندارد	غیراستاندارد	S.E.		
Q5.6 <--- Q5	۱/۰۰۰	۰/۴۲۰				.
Q5.5 <--- Q5	۰/۷۱۱	۰/۳۱۵	۰/۲۶۰	۲/۷۳۸	۰/۰۰۶	
Q5.4 <--- Q5	۰/۷۱۴	۰/۴۶۹	۰/۲۰۵	۳/۴۸۷		.
Q5.3 <--- Q5	۱/۲۳۲	۰/۶۹۲	۰/۳۰۵	۴/۰۴۵		.
Q5.2 <--- Q5	۱/۳۹۸	۰/۷۲۳	۰/۳۴۴	۴/۰۶۴		.
Q5.1 <--- Q5	۰/۷۷۱	۰/۴۲۶	۰/۲۳۲	۳/۳۱۷		.

جدول ۱۱: شاخص‌های کلی برآش برای مدل فرهنگ روشمندساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل	مدل	مدل
	NPAR	پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده		۶	۱۸
	CMIN	کای اسکوئر غیر معنادار		۱۵۴/۹۱۷	۱۲/۵۹۱
مطلق	DF	درجه آزادی		۲۱	۹
	P	سطح معناداری		۰	۰/۱۸۲
نسبی	RMSEA	شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده		۰/۲۰۷	۰/۰۵۱
	CMIN/DF	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی		۷/۳۷۷	۱/۳۹۹
تطبیقی	TLI	شاخص برازش توکر-لوئیس		۰	۰/۹۳۷
	CFI	شاخص برازش تطبیقی		۰	۰/۹۷۳

جدول ۱۲: بررسی تفاوت معنادار مقادیر برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل فرهنگ روشمندساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری

نوع برآورد				نسبت بحرانی C.R.	سطح معناداری P
استاندارد	غیراستاندارد	S.E.			
Q6.6 <--- Q6	۱/۰۰۰	۰/۴۳۰			.
Q6.5 <--- Q6	۱/۰۸۱	۰/۵۲۸	۰/۲۸۱	۳/۸۴۷	.
Q6.4 <--- Q6	۱/۱۱۷	۰/۵۲۷	۰/۲۹۱	۳/۸۴۱	.
Q6.3 <--- Q6	۱/۱۱۹	۰/۵۴۷	۰/۲۸۵	۳/۹۲۰	.
Q6.2 <--- Q6	۱/۳۷۳	۰/۶۴۷	۰/۳۲۹	۴/۱۷۳	.
Q6.1 <--- Q6	۱/۳۶۳	۰/۶۷۱	۰/۳۲۳	۴/۲۱۴	.

جدول ۱۳: شاخص‌های کلی برآش برای مدل آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها

نوع شاخص	شاخص	معادل شاخص فارسی	مدل
			مدل استقلال
			مدل تحقیق
مطلق	NPAR	پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده	۷
	CMIN	کای اسکوئر غیر معنادار	۴۶۲/۲۶۶
	DF	درجه آزادی	۲۸
	P	سطح معناداری	.
نسبی	RMSEA	شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده	۰/۳۲۳
	CMIN/DF	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۱۶/۵۰۹
تطبیقی	TLI	شاخص برآش توکر-لوئیس	.
	CFI	شاخص برآش تطبیقی	.

جدول ۱۴: بررسی تفاوت معنادار مقادیر برآورده شده پارامترهای مختلف با صفر برای مدل آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها

سطح معناداری P	C.R.	نسبت بحرانی	S.E.	خطای معیار	استاندارد	غیراستاندارد	نوع برآورد
.	۵/۷۴۴	۰/۲۰۹	۰/۵۷۲	۱/۰۰۰	Q7.7 <--- Q7		
.	۶/۳۳۸	۰/۲۴۹	۰/۶۹۳	۱/۵۷۲	Q7.6 <--- Q7		
.	۶/۷۰۸	۰/۲۶۳	۰/۷۶۰	۱/۷۶۴	Q7.5 <--- Q7		
.	۶/۵۲۹	۰/۲۲۸	۰/۷۲۸	۱/۴۸۷	Q7.4 <--- Q7		
.	۶/۷۶۵	۰/۲۲۵	۰/۷۷۸	۱/۵۲۲	Q7.3 <--- Q7		
.	۶/۵۶۰	۰/۲۰۹	۰/۷۳۴	۱/۳۷۰	Q7.2 <--- Q7		

قدرت رابطه بین عامل (متغیر پنهان) و متغیر قابل مشاهده به وسیله بار عاملی نشان داده می‌شود. بار عاملی مقداری بین صفر و یک است. اگر بار عاملی کمتر از $0/3$ باشد رابطه ضعیف درنظر گرفته شده و از آن صرف نظر می‌شود. بار عاملی بین $0/3$ تا $0/6$ قابل قبول است و اگر بزرگ‌تر از $0/6$ باشد خیلی مطلوب است.

همانطور که در جدول ۱۵ آمده است چون بار عاملی محاسبه شده برای تمامی عوامل بیش از $0/6$ است، بنابراین نتیجه می‌گیریم تمامی عوامل باید در مدل باقی بمانند و رابطه تنگاتنگی با موضوع آمادگی سازمانی دارند.

جدول ۱۵: بار عاملی کل مدل

عوامل	بار عاملی FL
همراستایی استراتژیک	۰/۷۹
مدیریت پورتفولیو	۰/۸۷
مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات	۰/۸۲
فرهنگ بهبود فرایندی مستمر	۰/۹۷
فرهنگ استفاده از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی	۰/۹۹
فرهنگ روشنمند ساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری	۰/۹۸
آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها	۰/۷۵

داده‌ها غیرنرمال هستند درنتیجه آزمون‌های ناپارامتریک برای تحقیق حاضر کاراتر هستند. بنابراین برای بهدست آوردن نمرات سطح آمادگی در هرکدام از فرضیه‌ها، میانه، شاخص کاراتری نسبت به میانگین در آزمون فرضیه‌های تحقیق است. با استفاده از نرم‌افزار SPSS میانه مربوط به هر سؤال محاسبه گردید که در جدول ۱۶ آمده است.

با توجه به میانگین میانه‌های چهار سؤال مربوط به فرضیه اول (۴/۲۵) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر هماراستایی استراتژیک در سطح مطلوبی قرار گرفته است.

جدول ۱۶: آزمون فرضیه فرعی اول

سوال	میانگین	میانه
۱	۴/۴۸۳۲	۵
۲	۳/۹۴۰۰	۴
۳	۴/۱۴۷۷	۴
۴	۳/۵۳۶۹	۴

با توجه به میانگین میانه‌های چهار سؤال مربوط به فرضیه دوم (۴) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر مدیریت پورتفولیو در سطح مطلوبی قرار گرفته است.

جدول ۱۷: آزمون فرضیه فرعی دوم

سوال	میانگین	میانه
۱	۳/۶۷۱۴	۴
۲	۳/۷۱۷۲	۴
۳	۳/۴۴۳۶	۴
۴	۳/۶۳۹۵	۴

با توجه به میانگین میانه‌های چهار سؤال مربوط به فرضیه سوم (۳/۵) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات در سطح متوسط قرار گرفته است.

جدول ۱۸: آزمون فرضیه فرعی سوم

سوال	میانگین	میانه
۱	۳/۳۳۵۶	۳
۲	۴/۱۹۴۶	۴
۳	۳/۴۳۹۲	۳
۴	۳/۹۶۶۴	۴

با توجه به میانگین میانه‌های هشت سؤال مربوط به فرضیه چهارم (۳/۷۵) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر فرهنگ بهبود فرایندی مستمر در سطح متوسط قرار گرفته است.

عطیه خدایی و داود کریمزادگان مقدم

جدول ۱۹: آزمون فرضیه فرعی چهارم

سوال	میانگین	میانه
۱	۳/۵۶۶۷	۴
۲	۳/۵۴۰۰	۴
۳	۳/۴۴۶۷	۴
۴	۳/۷۲۶۷	۴
۵	۴/۱۸۲۴	۴
۶	۳/۵۴۰۰	۴
۷	۳/۲۲۰۷	۳
۸	۳/۰۲۷۲	۳

با توجه به میانگین میانه‌های شش سؤال مربوط به فرضیه پنجم (۳/۸۳۳۳) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر فرهنگ استفاده از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی در سطح متوسط قرار گرفته است.

جدول ۲۰: آزمون فرضیه فرعی پنجم

سوال	میانگین	میانه
۱	۳/۸۲۱۹	۴
۲	۳/۴۵۵۲	۴
۳	۳/۷۲۶۰	۴
۴	۳/۹۷۹۳	۴
۵	۳/۴۸۶۳	۴
۶	۳/۱۳۸۹	۳

با توجه به میانگین میانه‌های شش سؤال مربوط به فرضیه ششم (۳/۸۳۳۳) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر فرهنگ روشمندساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری در سطح متوسط قرار گرفته است.

جدول ۲۱: آزمون فرضیه فرعی ششم

سوال	میانگین	میانه
۱	۳/۴۵۸۹	۴
۲	۳/۵۶۴۶	۴
۳	۳/۷۴۶۷	۴
۴	۳/۴۴۲۲	۳
۵	۳/۸۱۰۸	۴
۶	۳/۵۹۳۳	۴

با توجه به میانگین میانه‌های هفت سؤال مربوط به فرضیه هفتم (۳/۷۱۴۳) نتیجه می‌گیریم که سازمان موردمطالعه از نظر آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها در سطح متوسط قرار گرفته است.

جدول ۲۲: آزمون فرضیه فرعی هفتم

سوال	میانگین	میانگینه
۱	۳/۶۷۵۷	۴
۲	۳/۵۲۳۵	۴
۳	۳/۵۶۰۰	۴
۴	۳/۲۰۰۰	۳
۵	۳/۳۲۸۹	۳
۶	۳/۵۸۰۰	۴
۷	۳/۸۶۵۸	۴

میانگین نمرات کل سوالات عدد ۳/۸۴۰۱ به دست آمد که نشان می‌دهد سازمان موردنظر از آمادگی مطلوبی جهت پیاده‌سازی سیستم‌های هوش تجاری برخوردار نیست. آمادگی این سازمان در حد متوسط قرار دارد.

نتایج و بحث

جمع‌بندی و پیشنهادها

هر سازمانی قبل از اقدام به پیاده‌سازی هوش تجاری باید اقدام به سنجش میزان آمادگی سازمان برای انجام این مهم نماید. بنابراین با بررسی هفت شاخص (شکل ۱) در هر سازمانی می‌توان به آمادگی سازمان موردنظر پی برد. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: مدیریت پورتفولیو، مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات، فرهنگ بهبود فرایندی مستمر، آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها، فرهنگ روشمند ساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری، فرهنگ استفاده از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی، همراستایی استراتژیک کسب‌وکار و فناوری اطلاعات. در صورت وجود نقص در هر شاخص، سازمان باید با تمرکز روی عوامل حیاتی آن شاخص، زمینه را برای پیاده‌سازی هوش تجاری فراهم نماید. با توجه به نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌های تحلیلی، فرهنگ روشمند ساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری و آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها در از اطلاعات و ابزارهای تحلیلی، فرهنگ روشمند ساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری و آمادگی فنی سیستم‌های هوش تجاری و انبار داده‌ها در سطح متوسط قرار گرفته است. بنابراین نیاز است روی این موارد تمرکز شود تا در سطح مطلوبی قرار گیرد. پیشنهاد می‌گردد سازمان‌ها عوامل زیر را برای آماده‌سازی سازمان خود جهت پیاده‌سازی هوش تجاری مدنظر قرار دهند:

در مورد هم‌راستایی استراتژیک فناوری اطلاعات و کسب‌وکار، اگر فناوری اطلاعات به صورت تنگاتنگ و هماهنگ با محیط کسب‌وکار در تعامل باشد، می‌توان از بقای سازمان در محیط رقبای موجود اطمینان حاصل کرد. حفظ هم‌راستایی استراتژیک کسب‌وکار و فناوری اطلاعات سازمان نیازمند فرایندهای مدیریتی کارآمد و پیچیده خواهد بود. توجه به عوامل زیر در موقعيت این شاخص نقش بسزایی دارد:

- آگاهی مدیران فناوری اطلاعات از کسب‌وکار؛ برای این امر باید برنامه‌های کسب‌وکار سازمان در اختیار مدیران فناوری اطلاعات قرار گیرد؛
- آگاهی مجموعه (مدیران و کارکنان) کسب‌وکار پیرامون کاربردها و قابلیت‌های فناوری اطلاعات؛
- به اشتراک گذاشتن دانش و اطلاعات در سطوح مختلف سازمان به صورت رسمی؛
- ترویج کارگروهی، مشارکت گرایی و همچنین توسعه تجارب و سازوکارهای همکاری سازمانی؛
- معیارهای استاندارد فناوری اطلاعات؛ این معیارها باید در کل سازمان به صورت یکپارچه تعریف شده و به مجموعه اطمینان دهد که عنصر انتخاب شده از معماری فناوری اطلاعات، توانایی برآورده نمودن نیازهای کسب‌وکار را خواهد داشت؛
- تدوین برنامه‌های توافقی بین مدیران فناوری اطلاعات و مدیران کسب‌وکار برای ارائه خدمات بخش فناوری؛
- فرهنگ‌سازی و آماده‌سازی محیط سازمان برای پذیرش طرح‌های راهبردی فناوری اطلاعات و ایجاد هم‌راستایی؛
- تدوین برنامه‌های راهبردی در سطح سازمان به صورت یکپارچه و در قالب فرایندی رسمی؛
- تدوین برنامه‌های راهبردی فناوری اطلاعات به صورت یکپارچه و در قالب فرایندی رسمی در سطح بخشی و سازمانی؛
- انسجام سیستم گزارش‌دهی و پاسخ‌گویی مستقیم مدیران فناوری اطلاعات به مدیران ارشد سازمان؛
- وجود نگرش جامع و مانع نسبت به سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری اطلاعات؛

- اولویت‌بندی پروژه‌های فناوری اطلاعات؛
- وجود کمیته‌های راهبردی دائمی و ساختار موظف برای هدایت و تصمیم‌سازی در حوزه پروژه‌های مختلف فناوری اطلاعات؛
- برخورداری مدیران فناوری اطلاعات از توانمندی‌های عام مدیریتی و همچنین شاخصه‌هایی نظیر برجستگی (شهرت)، دانش و خبرگی، سوابق اجرایی و مدیریتی؛
- برخورداری مدیران کسب‌وکار از توانمندی‌های عام مدیریتی نظیر مدیریت پروژه، فن مذاکره، توان تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری و...؛
- درک ارزش فناوری اطلاعات به عنوان یک دارایی، توانمندساز فرایندها و استراتژی تجاری و نیز شریک کسب‌وکار در ایجاد ارزش، به وسیله کارکنان و مدیران کسب‌وکار.

تمامی سازمان‌ها بر اساس طرح‌ها و برنامه‌هایی که برنامه کاری شرکت را در کوتاه‌مدت و بلندمدت مشخص می‌نماید، عمل می‌کنند. شرکت‌ها، مستقل از فعالیتی که در هر برهه از زمان انجام می‌دهند، یک استراتژی یا برنامه جهت‌گیری شده را دنبال می‌نمایند. توجه به عوامل زیر در موفقیت شاخص مدیریت پورتفولیو نقش بسزایی دارد:

- ارزیابی رسمی سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه فناوری اطلاعات؛
- بودجه‌بندی حوزه فناوری اطلاعات.

نوآوری‌های ناشی از فناوری اطلاعات نه تنها موجب تغییر محدوده سازمان‌ها می‌شود بلکه زیرساخت آنها را دچار دگرگونی می‌کند. عوامل زیر نقش مهمی در ارتباط با مشارکت سازمان و فناوری اطلاعات دارند:

- قالب‌بندی معیارهای فناوری اطلاعات براساس معیارهای کسب‌وکار و بالعکس؛

• مشارکت مدیران فناوری اطلاعات در برنامه‌ریزی راهبردی کسب‌وکار؛

• مشارکت مدیران کسب‌وکار در برنامه‌ریزی راهبردی فناوری اطلاعات؛

• پذیرش پیامدهای (ثبت و منفی) استفاده از فناوری اطلاعات در سطح سازمان بین مدیران فناوری اطلاعات و مدیران کسب‌وکار؛

• وجود روابط باز و صمیمانه بین بخش فناوری اطلاعات با سایر بخش‌های سازمان؛

• ایجاد و تقویت تعاملات مستمر بین کارکنان فناوری اطلاعات و کارکنان سایر بخش‌های سازمان.

دستیابی به کیفیت و بهبود مستمر، کارآسانی نیست. در فعالیت یک سازمان، متغیرهای پیچیده بسیاری وجود دارد. باید رویکردی برنامه‌ریزی شده وجود داشته باشد، در غیراین صورت کیفیت همچنان به عنوان جزئی الحاقی تلقی خواهد شد و بهبودهای ناچیزی صورت می‌گیرد. توجه به عوامل زیر در موفقیت این شاخص نقش بسزایی دارد:

- فرهنگ کیفیت‌گرایی و بهبود مستمر فرایندهای کاری در سطح سازمان؛

• پشتیبانی مدیران اجرایی کسب‌وکار، به ویژه مدیر ارشد سازمان، از اقدامات بخش فناوری اطلاعات؛

• وجود سازوکارهای تشویقی رسمی برای ایجاد نوآوری و کارآفرینی در سطح سازمان؛

• توانایی سازمان برای پیش‌بینی تغییرات احتمالی و مواجهه با آن؛

• ایجاد سازوکارها و روش‌های رسمی برای توسعه یادگیری فردی، گروهی و سازمانی در دو سطح درون و برون‌سازمانی؛

• الگوبرداری: بررسی فعالیت‌های بخش فناوری اطلاعات سازمان‌های مشابه؛

• وجود تعاملات باز و انسانی و برقراری اعتماد در بین همگی بخش‌های سازمانی؛

• ساختار سازمانی غیرمت مرکز.

امروزه فناوری اطلاعات برای تسهیل در انجام امور و کسب مزیت رقابتی و کاهش هزینه‌ها در سازمان‌های مختلف به کار گرفته شده است. سازمان‌هایی که در زمینه بیمه فعالیت می‌نمایند نیز از این امر مستثنی نمی‌باشند. یکی از موارد مهم و تأثیرگذار این شاخص واحد ارتباط با مشتریان است. فرهنگ مشتری محوری بر سازوکارهای اجرایی لازم برای شناسایی نیازهای مشتریان و ارائه خدمات مطلوب به آنها اشاره دارد. پیشنهاد می‌گردد سازمان‌ها با استفاده از معیارهای استاندارد کسب‌وکار که به صورت مستمر مورد ارزیابی قرار گرفته و بر مبنای محورهای هزینه، نرخ بازگشت سرمایه و ارزش مشتری، بازبینی شده و بهبود پیدا کرده، شاخص "فرهنگ روشمندساختن و مهندسی جریان تصمیم‌گیری" را بهبود بخشنند. استانداردها و اصول کاری مدون و مشخص برای توسعه تعاملات درون و برون‌سازمانی در موفقیت این عامل مؤثر است.

سازمان‌ها برای استقرار هوش تجاری بیش از هر مسئله دیگری باید نگران زیرساخت‌های فنی باشند. مشارکت مؤثر فناوری اطلاعات و کسب‌وکار سازمان در هوش تجاری بسیار مهم است، اما این مشارکت تنها به معنی انجام وظایف مربوط به استقرار هوش تجاری نیست، بلکه به معنای کمک فناوری اطلاعات به بهبود کسب‌وکار و پیشرفت سازمان در قالب استقرار هوش تجاری است. امروزه سازمان‌هایی که موفق به بهره‌برداری مناسب از فناوری اطلاعات شده‌اند به مراتب هوشمندتر و موفق‌تر هستند.

با توجه به پیشینه پژوهش‌های فناوری اطلاعات می‌توان آمادگی سازمان برای استقرار هوش تجاری در بعد فنی را پیش‌بینی نمود و همچنین سوابق اجرایی سازمان در حوزه پژوهش‌های فناوری اطلاعات، امکان مستندسازی و استفاده از بهترین تجارت در موارد مشابه را فراهم می‌آورد. پیشینه پژوهش‌های فناوری اطلاعات بر میزان توفیق سازمان در پیاده‌سازی موفق پژوهش‌های فناوری اطلاعات در ادوار گذشته اشاره دارد.

منابع و مأخذ

برات دستجردی، ن.، (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر در هوش سازمانی، کنفرانس ملی هوش کسب‌وکار، رهنمای رویدپشتی، ف. عاصدی تهرانی، ش.، (۱۳۸۹). هوش تجاری مالی، کنفرانس ملی هوش کسب‌وکار، غفاری نراقی، پ.، (۱۳۹۰). ارائه رویکردی جهت بررسی آمادگی سازمان در استقرار نظام هوش تجاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

قره‌خانی، م. ابوالقاسمی، م.، (۱۳۹۰). کاربردهای داده‌کاوی در صنعت بیمه. تازه‌های جهان بیمه، ش ۱۵۸، میرابی، و.، (۱۳۸۹). کاربرد هوش تجاری در صنعت بانکداری به منظور کسب مزیت رقابتی، کنفرانس ملی هوش کسب‌وکار.

Ayuso, M.; Santolino, M., (2011). Forecasting the maximum compensation offer. Springer, 21, pp.663-676.

Clark, J.W., (2012). The strategic role of business intelligence in the extended enterprise, in System Science (HICSS), 45th Hawaii International Conference on Hawaii.

Dillman, D.A., (2000). Mail and internet surveys: The tailored design method, 2nd ed. NewYork: Wiley.

Luhn, H.P., (1958). A business intelligence system. IBM Journal, 2.

Mohapatra, S.; Tiwari, M., (2012). Using business intelligence for automating business processes in insurance. International Journal of Advanced Computer Technology (IJACT), 2(12).

Power, D.J., (2008). A brief history of decision support systems. <<http://www.DSSResources.com>

Ramakrishnan, M.; Jones, C.; Sidorova, A., (2011). Factors influencing business intelligence (BI) data collection strategies: An empirical investigation. Elsevier, 52(2), pp.486-496.

Turban., (2012). Information technology for management, New York: Wiely.

Vodapalli., (2009). Critical success factors of BI implementation Thesis Report, IT university of Copenhagen.

Williamse, S.; Williamse, N., (2006). The profit Impact of Business Intelligence, Morgan Kaufmann Publisher.